

پیرامون مسایل و معضلات جنبش کارگری امروز

کار جمعی

۱۷ مرداد ماه ۱۳۹۰

نوشته ی حاضر چکیده ی بحث و تبادل نظر عده ای (۱۲ نفر) کارگر شاغل و بازنشسته ای است که سالهای طولانی در بخش های مختلف صنعت کار و زندگی کرده اند.

پیرامون مسایل و معضلات جنبش کارگری امروز

مطالب و موضوع هایی که در این نوشته به اختصار مورد بحث و بررسی قرار گرفته مهم ترین مسایل و مشکلات موجود در جنبش کارگری ایران در زمان حاضر است که به نظر نگارندگان طرح آن ها و بحث و گفتگو برای یافتن و یا کمک به یافتن راه حلی برای آن ها جهت برون رفت از وضعیت بحرانی و بغرنج کنونی این جنبش بسیار ضروری است. این بحث ها از آن رو ضروری تر به نظر می رسند که به رغم برخی نگرانی ها و هشدار ها مدت ها است که جنبش طبقه کارگر ایران و برخی فعالان آن را، درکی نادرست و غیر واقعی از شرایط موجود و چه باید کرد منتج از آن که اگر نگوئیم خطرناک، دست کم بسیار مضر و هرز برنده ی انرژی و نیرو هاست تهدید می کند. این درک گاه در پوشش رفرمیسم و گاه با پز رادیکالیسم موریانه وار پایه های جنبش را از درون سست و لرزان می کند. در زمان حاضر ممکن است گفته شود با توجه به برآمد جنبش همه سو گستر اجتماعی ایران که نتیجه بحران عمیق و ساختاری جامعه و اعمال حاکمیت دیکتاتوری مطلقه، سرکوب لگام گسیخته ی مردم و پاپمال کردن ابتدایی ترین و بدیهی ترین حقوق و آزادی های آنان توسط دیکتاتوری سرمایه داری حاکم با رویکرد مذهبی است طرح این مباحث چندان موضوعیت نداشته باشد؛ اما درست به دلیل همین برآمد عظیم اجتماعی که به رغم وجود شرایط بالقوه، نبود حضور طبقه ی کارگر با هویت و آرایش طبقاتی خویش و در جایگاه ویژه ی خود در این جنبش به شکل درد آوری واضح و نمایان است، طرح و بررسی این مسایل و مشکلات برای رسیدن به چرایی این نبود و چگونگی حدوث این حضور بسیار ضروری به نظر می رسد. امید آن که صاحب نظران، اندیشمندان و دوست داران این طبقه و همچنین روشنفکران متعهد به طبقه ی کارگر با پیگیری این بحث ها یاری رسان برون رفت از وضعیت موجود و ایفای نقش این طبقه در جایگاه واقعی خود باشند.

(۱) طبقه کارگر ایران در آنچنان سطحی از آگاهی قرار دارد که می توان آن را طبقه ای "در خود" نامید که برون رفت از این حالت را آغاز کرده است.

این "در خود" بودن و آغاز برون رفت را می توان از تعداد، شکل و محتوای حرکت های اعتراضی کارگران دست کم در ۱۰ سال گذشته به خوبی دریافت. در این دوره به جز کارگران "شرکت واحد اتوبوسرانی تهران"، "مجتمع نیشکر هفت تپه"، بخش هایی از معلمان و گروهی از پرستاران، حرکت مستمر و هدفمند کارگری را شاهد نبوده ایم که در راستای تامین و یا دست یابی آنان به مطالبه هایی باشد که نشان دهنده عزم آنان در جهت مبارزه طبقاتی، تبلور و نمایش همبستگی طبقاتی یا دست یابی آنها به پاره ای از منافع طبقاتی شان به معنای واقعی کلمه باشد. این که چرا در حالی که از پیدایش طبقه ی کارگر و ایجاد اولین کارخانه ها و اولین گروه های کارگران صنعتی در ایران بیش از یکصد سال می گذرد ولی هنوز این طبقه به لحاظ آگاهی طبقاتی در این وضعیت قرار دارد خود جای بحث و تاملی بسیار دارد. اما امروزه واقعیت این است که در میان انبوه حرکت های پراکنده ی اعتراضی و مبارزاتی کارگران ایران در بخش های مختلف متاسفانه به جز همان چند موردی که گفته شد (و البته کاستی ها، نبود یا کمبود آگاهی از منافع واقعی و نداشتن درک درست و واقعی از شرایط و توازن قوای موجود و در نتیجه اتخاذ تاکتیک های نامناسب، کج روی ها و پاره ای برخورد های نادرست سندیکاها ی کارگران اتوبوس رانی و

مجتمع نیشکر هفت تپه و بالاخره در نظر نگرفتن ظرفیت و توان واقعی این گونه تشکل ها و برخورد های نادرست از بیرون به این دو تشکل ، فعالین و حرکت این نهاد ها به بحث مفصل دیگری نیاز دارد) به دلایل زیر شاهد حرکت هایی نیستیم که آنها را به مثابه بخشی از طبقه ای نمایاند که منافع و هدف های طبقاتی خود را شناخته و آن ها را پیگیری و طلب می کنند:

(الف)- به غیر از چند نمونه استثنایی(۱) ، هیچ موردی از مبارزات کارگران برای دست یابی و ایجاد تشکل های ویژه این طبقه (سندیکا ، اتحادیه و...) و یا حمایت فعال آنان از مبارزه و مطالبه کارگران در دیگر مناطق ، واحدهای صنعتی و خدماتی در این رابطه دیده نشده است .

(ب)- منابع رسمی نرخ بیکاری در ایران را در سال گذشته ۱۱ درصد و گاه حتی یک رقمی و اکونومیست همین نرخ را ۱۳٫۲ و بر ای سال جاری ۱۴٫۱ درصد اعلام کرده اند؛ مشاهدات میدانی و همچنین منابع مستقل نرخ واقعی بیکاری را به مراتب بیش از این برآورد می کنند و این شرایط بیش از ده سال است که ادامه دارد با این همه شاهد هیچ گونه حرکت مستمر و سازمان یافته ی این طبقه نیستیم که شغل و ایجاد اشتغال را به عنوان حق مسلم و طبقاتی خود و یک وظیفه قانونی از دولت، مسئولین و سازمان های مربوطه بخواهد و یا حمایت کارگران شاغل از کارگران بیکار شده را در درون ویا بیرون از واحد های مختلف شاهد نبوده ایم . حرکت های اعتراضی و مبارزات کارگران در واحد ها و بنگاه های بحران زده و درآستانه ی تعطیل شدن برای جلوگیری از تعطیل شدن یا به تاخیر انداختن تعطیلی و انحلال این مؤسسات و حفظ اشتغال موجود ، جای خود را دارند و تعدادشان هم کم نیست ، اما : یک (فقط در محدوده یک کارخانه یا واحد معین این حرکت ها رخ می نماید . دو) هدف اصلی و سمت و سوی این مبارزات و حرکت ها تدافعی و برای حفظ شرایط موجود بوده و حتا برخی موارد عقب نشینی و از دست دادن پاره ای از دستاورد های گذشته در راستای بقا و حفظ اشتغال موجود است . سوم) و مهمتر از همه هیچ همبستگی و پیوندی بین آنها دیده نمی شود. البته حمایت ها و اطلاعیه هایی با امضای جمعی از کارگران ... گاه دیده می شود اما این اطلاعیه ها و حمایت ها از آنجا که هویتی موهوم و نامعین دارند حتی با فرض وجود تعداد زیادی کارگر پشت آنها ، دقیقاً به دلیل همین موهوم و نامعین بودن تاثیر چندانی نداشته و کارگرانی که در معرض بیکاری اند هیچ گونه پیوند و همبستگی با اطلاعیه دهندگان حس نمی کنند . نه کارگران در گیر در مبارزه به فرض دیدن این اطلاعیه ها طرفی بسته و از آن ها روحیه می گیرند و نه در جبهه ی دولت و کارفرمایان از این حمایت های موهوم و اینترنتی واهمه ای پدید می آید.

(ج)- دستمزد دریافتی کارگران از گذشته های دور تا به امروز به شدت ناکافی و نا چیز بوده است. در حالی که افزایش دستمزدها و تعیین منصفانه و کارشناسانه ی حد اقل دستمزد همیشه و همه ساله یکی از خواسته های اساسی این طبقه بوده ، هیچ گاه شاهد مبارزه و مطالبه ی مستمر، کارشناسانه و به هم پیوسته ی نهاد های این طبقه برای افزایش دستمزد نبوده ایم (۲) .

(د)- و بالاخره در شرایطی که تعداد زیادی از نمایندگان این طبقه بدلیل پیگیری مطالبات صنفی کارگران و یا ایجاد تشکل های مستقل کارگری از کار اخراج ، بازداشت و زندانی هستند تا کنون شاهد حرکت های اعتراضی و شعارهایی از سوی کارگران در مجامع مختلف و در رابطه با درخواست " آزادی کارگران زندانی " نبوده ایم .

(۲) تفکیک و دسته بندی های درونی طبقه کارگر و جنبش کارگری : طبقه کارگر را به لحاظ اشتغال می توان به گروه های زیر تقسیم کرد؛ هریک از گروه ها به لحاظ پویایی و بالندگی، اثرگذاری در جامعه و توانایی های بالقوه و ویژگی های خاص خود را داشته و به تشکل های ویژه خود نیازمندند. برای فعالان هر بخش تشخیص درست این ویژگی ها و کاربست تاکتیک ها و روش های مناسب با آن ، در امر تشکل پذیری ، سازمانیابی و رشد و ارتقای حرکات اجتماعی هر یک از این گروه ها اهمیت بسیار دارد .
دسته بندی طبقه کارگر به لحاظ اشتغال:

یک – کارگران شاغل در بخش های صنعتی و تولیدی

دو – کارگران شاغل در بخش های مختلف خدمات که باز هم به دلیل ویژگی های هر گروه می توان آن ها دسته بندی کرد:

(الف) کارگران شاغل در خدمات شهری و شهرسازی(شهرداری ها و....)

ب) کارگران شاغل در خدمات حمل و نقل ریلی (راه آهن و مترو)

کارگران شاغل در خدمات حمل و نقل جاده ای (برون شهری و درون شهری - باربری و مسافربری)

ج) کارگران شاغل در خدمات فرهنگی (معلمان- دانشگاهیان و بخش هایی از هنرمندان)

د) کارگران شاغل در خدمات اداری (کارمندان دفتری، بانکداری، پست و ...)

ه) کارگران شاغل در خدمات درمانی پزشکی و بهداشتی

و) کارگران شاغل در خدمات رسانه ای (روزنامه نگاران و خبرنگاران- کارگران چاپ و بخش هایی از هنرمندان و ...)

سه - کارگران بیکار و جویندگان کار

چهار- کارگران بازنشسته

جنبش طبقه کارگر را نیز به دو شیوه می توان تفکیک کرد:

یک - جنبش کارگری به جهت وضعیت اشتغال :

الف) جنبش کارگران شاغل (بخش های تولیدی و خدماتی)

ب) جنبش کارگران بیکار و جویندگان کار

ج) جنبش کارگران بازنشسته

دو- جنبش کارگری از نظر سازمانی و سازمان یافتگی. جنبش طبقه کارگر را در تمامیت آن به لحاظ میزان سازمان یافتگی، استقلال و

وابستگی و بهره مندی از آگاهی طبقاتی می توان به بخش های زیر تفکیک کرد :

الف) جنبش خودبخودی طبقه کارگر

ب) جنبش سازمان یافته مستقل طبقه کارگر

ج) جنبش سازمان یافته دولتی (وابسته و نیمه وابسته) مانند تشکیلات خانه کارگر و...

د) جنبش نظری طبقه کارگر یا جنبش فکری کارگران (بخش تدارکاتی جنبش). شامل روشنفکران معتقد و متعهد به طبقه کارگر اعم

از سازمان یافته و متشکل و یا منفرد

در این جا باید تاکید شود که در دسته بندی کارگران به لحاظ اشتغال و تفکیک بخش های مختلف جنبش طبقه کارگر از دخالت دادن دیدگاه جنسیتی پرهیز شده و همه جا منظور از کارگر همه ی زنان و مردان مزد و حقوق بگیر است. به ویژه در ایران که متأسفانه در عرصه های قانونی و قانون گذاری تبعیض علیه زنان کم نیست این پرهیز نباید به معنی نادیده گرفتن اهمیت و حقوق ویژه ی زنان کارگر که در واقع نیمی از جمعیت کارگران را تشکیل می دهند و همینطور نباید کم اهمیت دادن به مشکلات ویژه ی کارگران زن که در همه ی بخش های صنعتی، تولیدی، خدماتی، اداری و... دوش به دوش و گاه جلو تر از کارگران مرد در همه ی مبارزات و حرکات حضور فعال دارند تلقی گردد. در تمام تشکل های مستقل و پیشرو کارگری زنان با حضور فعال خود جایگاه ویژه خود را دارند و در صورت نیاز از طریق نهاد و یا ارگان های مربوط به کارگران زن همان رشته در این تشکل ها مسایل ویژه ی خود را به عنوان کارگران زن هر رشته ی خاص دنبال می کنند.

۳) به لحاظ تئوریک و براساس پیش فرض های صرفاً منطقی، برای مبارزات طبقه ی کارگر در این دوره اولویت ها و هدف های مختلفی قابل هستیم که از بین آنها ضرورت مبارزه برای حق " آزادی ایجاد تشکل های مستقل کارگری و فعالیت در آن ها " اولویت اول را داراست.

ما در این بحث ها همواره می گوئیم: اگر طبقه کارگر دارای تشکل باشد، بوسیله یک تشکل سالم و پویا سایر حقوق و مطالباتش را نیز بطور بالقوه می تواند بدست آورد. اما در عمل و در میدان مبارزه طبقاتی در ایران امروز واقعیت موجود با این داده های تئوریک اندکی تفاوت دارد. امروزه در ایران در شرایطی که شرکت های پیمانکار تامین نیروی انسانی، قراردادهای موقت کار، قراردادهای سفید امضاء، نبود امنیت شغلی و بیکاری امان از کارگران ربوده است چیزی که بسیار مهم و اولویت شماره یک به حساب می آید " داشتن شغل" و " امنیت شغلی" است. هزاران بار دیده شده آنجا که طرح مسئله افزایش دستمزد و یا حق آزادی ایجاد تشکل کارگری (سندیکا و...) و مبارزه برای کسب این حقوق امنیت شغلی کارگران شاغل را به خطر انداخته - که معمولاً در بیشتر واحدها و

بنگاه های بزرگ صنعتی و اقتصادی این طور هم هست - طرح این مسئله ها موجب رویگردانی کارگران و احیاناً انزوای مطرح کننده شده است. یک نمونه عینی برای اثبات این گفته وضعیت حاکم بر کارگران صنعت خودروسازی ایران و بخصوص " ایران خودرو " است. سال هاست که در این شرکت به مناسبت های مختلف گروهی با امضای " جمعی از کارگران... " اطلاعیه هایی صادر می کنند. از متن اطلاعیه ها بر می آید که صادر کنندگان یا دست کم بخشی از آنها قاعداً کارگران آگاهی هستند ، به ضرورت ایجاد تشکل های کارگری اعتقاد دارند ، مزایا و نتایج این تشکل ها را هم برای رشد و پویایی طبقه کارگر به خوبی می دانند اما تا کنون هیچ اقدام چشمگیری در راستای ایجاد تشکل و سازمانگری کارگران که در خور و اندازه کارگران این کارخانه ها باشد انجام نشده است. چنین وضعیتی نشان دهنده این واقعیت است که بدون در نظر گرفتن تفاوت دیدگاه های این کارگران پیشرو در مورد تشکل های کارگری با دیگر کارگران و اینکه چه نوع تشکلی را امروزه برای کارگران مناسب تر می دانند، حتی این کارگران آگاه و پیشرو هم تا کنون به دلیل پرهیز از اخراج و از دست دادن شغل و درآمد خود به پای ایجاد تشکل علنی کارگری در این واحدها نرفته اند ؛ جالب تر این که در اعتصاب ها و تجمع های اعتراضی اخیر کارگران شرکت ایران خود رو در پی کشته شدن چند کارگر در یک حادثه ی رانندگی که داخل کارخانه به وقوع پیوست یکی از خواسته ها و موارد اعتراض کارگران نبود شورای اسلامی کار و درخواست تشکیل این "نهاد مختلط و غیر مستقل" در این کارخانه بوده است!! . از یک سو نیاز به دارا بودن شغل و دریافت دستمزد، نیاز هر روزه و هر ساعت کارگران است ، از دیگر سو مبارزه برای افزایش دستمزد ها یا تحمیل حداقل دستمزدی که زندگی انسانی تری را در ازای ۸ ساعت کار روزانه برای کارگران تأمین کند مبارزه ایست مهم، بسیار ضروری ، سخت و نفس گیر که انرژی و کار بسیار زیاد و کارشناسانه ای را در عرصه های حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و جامعه شناسی و در عین حال سازماندهی نیروها را برای ایجاد فشار از پایین در هنگام مذاکرات و چانه زنی ها طلب می کند. نیل به پیروزی نسبی در این مبارزه فقط به کمک نهادها، تشکل ها و سندیکاهای قدرتمند و سراسری کارگران امکان پذیر است . مبارزه انبوه کارگران بدون تشکل و پراکنده در واحد های مختلف هر چند که از خود گذشته باشند و همیشه حاضر در صحنه ، اصولاً نمی تواند افزایش دستمزد معنی دار و پایداری را به دولت و کارفرمایان تحمیل کند.

واقعیت دیگر اینست که تا کنون هرگونه حرکت و مبارزه برای ایجاد هر نوع تشکل مستقل کارگری در واحدها و بنگاه های بزرگ و متوسط (در واحدهای کوچک این مساله اصولاً محلی از اعراب ندارد) و البته بطور پراکنده و جدا از هم، همانطور که در دو نمونه " شرکت واحد اتوبوسرانی تهران " و " مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه " دیده ایم با مقاومت سر سختانه و حتی اخراج بازداشت انفرادی و دسته جمعی کارگران مواجه شده است. این را هم می دانیم امروزه در ایران بیشترین شمار نیروی کار در واحدهای تولیدی و خدماتی متوسط و کوچکی به کار اشتغال دارند که یا به طور کلی بر اساس ماده ۱۹۱ قانون کار از شمول این قانون خارج شده اند یا به دلیل کوچک بودن و شرایط ویژه این کارگاه ها و مهم تر از همه نبود امنیت شغلی ، هرگونه طرح مشکلات و مسایلی از قبیل بهبود شرایط کار ، افزایش دستمزد ... و توسل به قانون کار و یا اشاره به تشکل های کارگری توسط کارگران با اخراج و از دست دادن شغل آن ها همراه خواهد بود ؛ ممکن است سازماندهی این دسته از کارگران و حقوق بگیران و ایجاد تشکل برای کارکنان این گونه مشاغل بسته به شرایط ، خارج از کارگاه ها و در قالب سندیکاها یا اتحادیه های کارگران حرفه یا رشته های خاصی از صنعت ، تولید و یا خدمات مثل کارگران فلز کار، برق کار ، لوله کش ، خدمات بهداشتی و نظافتی . . . و تلفیق آن با سازمانیابی کارگران بر مبنای تشکل های منطقه ای مثلاً اتحادیه یا سندیکای کارگران برقرار است... امکان پذیر تر و کم هزینه تر باشد . در شرایط موجود برون رفت از این وضعیت در ابتدا کاری بسیار دشوار و برای بیشترین شمار این دسته از کارگران دور از ذهن و غیر عملی به نظر می رسد اما در عین حال امری شدنی و ضرورتی گریز ناپذیر است.

(۴) در حقیقت در این مرحله از جنبش طبقه کارگر (ایران) همزمان با چند مشکل و مسئله ی اساسی و پارادوکسیال روبرو هستیم. مشکلاتی که در هم گره خورده و حل هر یک در گرو گشایش دیگری است:

(الف)- افزایش بطور نسبی واقعی و پایدار دستمزدها بدون وجود تشکل های مستقل، سراسری و قدرتمند کارگری ممکن نیست.

(ب)- ایجاد تشکل های کارگری و فعالیت، پایداری و پویایی این نهادها در گرو شاغل بودن و داشتن امنیت شغلی - هر چند نسبی - اعضا بخصوص موسسین این نهادها ست.

ج)- امنیت شغلی نیز خود علاوه بر وابستگی به مسایل اقتصادی و اجتماعی و بحران های سیاسی، مناسبات و روابط کار موجود در جامعه، به وجود و حمایت تشکل های مستقل کارگری، صندوق های حمایت از بیکاران و بیمه بیکاری نیازمند است و این همه در شرایطی رخ می نماید که سال هاست بحران عمیق اقتصادی - اجتماعی و سیاسی فراگیر شده و لشکر انبوه بیکاران مایه تهدید کارگران شاغل و سوء استفاده ی کارفرمایان است.

طبقه کارگر چگونه باید با این کلاف سردرگم و امواج سهمگین و همه سو گستر بحران مقابله کند؟ واقعیت این است که برون رفت از وضعیت کنونی و غلبه بر بحران حاکم بر طبقه کارگر و کل جامعه که در عین حال بحران ساختاری جامعه نیز هست حضور و پویایی موج های عظیم نیروهای مردمی و لشکر متشکل کارگران و حقوق بگیران اعم از شاغل و بیکار را می طلبد؛ به عبارت بهتر يك جنبش کارگری سازمان یافته و قدرتمند و در پیوند با دیگر جنبش های اجتماعی مثل جنبش دانشجویی، زنان و دیگر جنبش های مدنی لایه های متوسط جامعه لازم است.

بخشی از کارگران در بحث ها و گفتگوهای خودمانی و در محافل مختلف به نبود رهبری در مبارزات، نبود حمایت و هدایت سازمان ها و تشکل ها و جای خالی سندیکاها و اتحادیه های سراسری کارگران اشاره می کنند و در عین حال فاصله خود را تا دست یابی به این نهادها بسیار زیاد می بینند. اغلب آنها به یاد دارند که از گذشته های دور تا به امروز هر نوع حرکت در جهت ایجاد تشکل های مستقل کارگری در واحدهای مختلف و البته جدا از یکدیگر و پراکنده، با انواع موانع قانونی و غیر قانونی، فشار، اخراج و... روبرو بوده است؛ اما در عین حال دیده یا شنیده اند که آن جا هم که کارگران آگاه بوده و به طور جد پای ایجاد تشکل ویژه خود - سندیکای کارگری - ایستاده، فرصت ها و موقعیت های مناسب را به خوبی تشخیص داده و از آن ها به درستی استفاده کرده اند سرانجام پس از کش و قوس های بسیار و تحمل محرومیت و سختی های زیاد موفق به برپایی هیات های موسس و ایجاد تشکل کارگری مورد نظر خود شده و با در نظر گرفتن شرایط موجود پس از برگزاری مجمع عمومی، تصویب اساسنامه و برگزیدن هیات مدیره یا رهبری، بر اساس موازین و عرف بین المللی به آن رسمیت داده اند.

هر چند وزارت کار و دولت جمهوری اسلامی تا کنون این تشکل ها را به رسمیت نشناخته است ولی با توجه به رسمیت عرفی و جهانی و حمایت های بین المللی به موجودیت آن ها گردن نهاده و گاه در مذاکرات، دادگاه ها و هیات های تشخیص و تجدید نظر مستقر در اداره های کار مناطق مختلف، اعضا و نمایندگان این نهادها به عنوان نماینده و وکیل کارگران در جلسات حاضر شده و از حقوق همکاران و اعضای خود دفاع کرده اند. تجربه کارگران "شرکت واحد اتوبوسرانی تهران" و "مجمع کشت و صنعت هفت تپه" بیانگر درستی این ادعاست. اما این دو نمونه بدون پیوند با دیگر مراکز و مناطق کارگری به هیچ وجه نه کافی هستند و نه پایدار. تنها امواج نیرومند و همزمان تشکل خواهی کارگران در کنار دیگر مطالبه ها و در همه یا بیشترین مراکز و مناطق محل کار یا زندگی کارگران (به حرکت در آمدن جنبش طبقه کارگر) است که در پیوند با دیگر جنبش های اجتماعی می تواند چون کوهی عظیم در مقابل هجوم دشمنان و سلطه گران بر طبقه کارگر و تشکل هایشان ایستاده و آن ها را به زانو درآورد.

به دلیل وجود بحران حاد و همه جانبه از یک سو و از سوی دیگر طبقه کارگری که همیشه در صحنه حاضر و با انواع مسایل و مشکلات دست به گریبان است بستر مناسب برای ایجاد این موج ها (به حرکت در آمدن جنبش خودآگاه) به طور نسبی وجود دارد. برای به فعل در آمدن این نیرو و پتانسیل قدرتمند حدی از آگاهی طبقاتی لازم است و واضح است که این آگاهی خود به خود و ناگزیر در طبقه به وجود نمی آید. حضور و فعالیت همه جانبه، سازمان یافته، دراز مدت، برنامه دار و هدفمند و همچنین سازمانگر عناصر آگاه در درون طبقه در کنار آگاهی ناشی از تجربه ی اجتماعی و مبارزاتی خود کارگران می تواند آگاهی طبقاتی آنان را افزایش داده و در کوران مبارزات، آنها را از "طبقه ای در خود" به "طبقه ای برای خود" تبدیل کند. عناصر آگاه باید به طور عمده و به معنی واقعی و تمام و کمال درون طبقه زیست کنند، در جریان مبارزات و تجربه های اجتماعی کارگران بیاموزند و بیاموزانند و این امری است گریز ناپذیر، سخت و طولانی. کسانی که این روش را بر می گزینند باید سختی، محرومیت و محدودیت های بسیاری را پذیرا شوند. اگر به امر مبارزه طبقاتی و ضرورت سازمان یابی و تشکل طبقه کارگر اعتقاد داشته باشیم به خوبی در می یابیم که در پروسه حرکت طبقه کارگر از "طبقه ای در خود" به طبقه ای سازمان یافته و "برای خود" از در پیش گرفتن این روش و مبارزه ی سخت و طولانی گریزی نیست.

شیوه و روش های دیگر به رغم صرف انرژی فراوان تا کنون پاسخی مناسب و در خور نیاز امروزه ی جنبش را در پی نداشته است. تهیه و نوشتن اخبار مبارزات کارگران و نگرارش مطالب تبلیغی و ترویجی در رابطه با مسایل مختلف و از جمله امر سازمان یابی طبقه ی کارگر و انتشار آن ها میان کارگران با استفاده از انواع رسانه های مکتوب و الکترونیک اگر چه امری بسیار لازم است اما کافی نیست و فقط بخش کوچکی از نیازهای مبارزه طبقاتی کارگران را تامین می کند.

حضور و فعالیت اراده گرایانه و گاه دخالت گر فعالان عرصه کارگری آنگاه که بخواهند در کنار یا حاشیه بمانند و به طور پاره وقت و از راه دور آگاهی طبقاتی را به کارگران تزریق کنند تا کنون به رغم صداقت و صرف انرژی فراوان از سوی بیشترین شمار این گروه از فعالان اجتماعی به هیچ وجه پاسخگویی حتی بخش کوچکی از نیازهای موجود نبوده و متأسفانه اغلب هرز، گاهی اوقات بیراهه و شاید کژراهه رفته اند. اگر هدف تاثیرگذاری و یا کمک به تعمیق و تسریع یک جنبش اجتماعی است، برای نیل به این هدف باید تفکر، روش، سازماندهی و وسعت نظر جنبشی داشت و با تفکر و رویکرد محفلی خداحافظی کرد؛ وقتی برای شادابی و سر سیزی این مرز و بوم به جنگل های انبوه نیاز داریم کودکانه است که به رویاندن گندم در گلدان و یا نگهداری کوچک شده ی گیاهان جنگلی در پاسیو خانه دل خوش کنیم.

۵) در شرایط کنونی و در این مرحله از جنبش کارگری در رابطه با چگونگی سازماندهی طبقه کارگر، انواع تشکل های کارگری و کارکرد، وظایف، اهداف و چگونگی ایجاد این تشکل ها در میان کارگران پیشرویی که آگاهی طبقاتی و پیشینه فعالیت های اجتماعی و سیاسی دارند و همین طور در بین " فعالین کارگری " گرایش و دیدگاه های مختلفی وجود دارد. اما آن جا که صحبت از طبقه کارگر و انبوه کارگران در میان است این گرایش ها و دیدگاههای مختلف به طور کلی دیده نمی شوند و یا کمرنگ هستند. یک دلیل وجود این واقعیت، پایین بودن سطح دانش، آگاهی طبقاتی و مطالعات تئوریک در بین عامه کارگران است. در واقع در شرایط کنونی عامه کارگران ایران از مسایل - اساسی - این طبقه و دیدگاه ها و گرایش های مختلف در رابطه با آن اصولاً آگاهی و شناختی ندارند و در نتیجه نمی توانند نسبت به آن ها تمایل و یا حساسیتی نشان بدهند. دلیل دیگر وجود این حالت این است که وقتی انبوه کارگران در روزهای کاری سخت ۸ الی ۱۲ ساعته با مسایل جدی، حاد، ملموس و جاری به طور همه جانبه درگیر مبارزه هستند در عمل دیگر توان و فرصتی برای پرداختن و یا درگیر شدن در بسیاری از مسایل نظری و تئوریک مبارزه طبقاتی باقی نمی ماند. منظور از این گفته فقط بیان واقعیت موجود و توضیح شرایط ذهنی، میزان آگاهی و حساسیت کارگران نسبت به مسایل نظری جنبش طبقه کارگر در شرایط موجود است، به هیچ وجه ندیده گرفتن و یا کم اهمیت نشان دادن وجود گرایش ها، نظر ها و دیدگاه های مختلف درباره مسایل اساسی مبارزه طبقاتی و به طور مشخص مبارزه ی ایدئولوژیک مد نظر نیست. طرح اصولی این مباحث و پرداختن به هنگام به آن ها یکی از ضرورت های مبارزه و رشد طبقه ی کارگر است.

۶) تفکیک وجه صنفی و سیاسی حرکات و مبارزات کارگران. به نظر می رسد عبارت "مبارزه صنفی اتحادیه ها و سندیکا های کارگری" در شرایط امروز طبقه کارگر (بخصوص ایران) چندان دقیق و درست نباشد. معنی دیگری که از کاربرد این عبارت برداشت می شود این است که اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری مبارزه سیاسی هم دارند و باید بین این دو وجه از مبارزه آنها تفکیک جدی قابل شد. عده ای از کارگران پیشرو و برخی از " فعالین کارگری" نیز بر این باورند که سندیکاها و اتحادیه ها صرفاً به مبارزه ی صنفی می پردازند و به سیاست کاری ندارند. در حالی که چنین نیست و اصولاً در شرایط امروز ایران تفکیک مبارزات کارگران به "وجه صنفی" و "وجه سیاسی" و یا مبارزات صنفی اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری و مبارزه سیاسی ... نمی تواند درست باشد، بهتر است مبارزات طبقه ی کارگر را به دو وجه مبارزه ی سندیکایی (صنفی سیاسی) و مبارزات حزبی (سیاسی ایدئولوژیک) تقسیم کنیم و همواره به یاد داشته باشیم که بین این دو وجه مبارزه به لحاظ مرحله ای و بخصوص زمانی به هیچ وجه دیوار چینی وجود ندارد. آن چیزی که این دو وجه را از هم تفکیک می کند: الف- میزان آگاهی طبقاتی کارگران درگیر. ب- پتانسیل و مرحله ی رشد مبارزه ی طبقاتی در کلیت جامعه است. از آنجا که در جامعه به دلیل گستردگی و بزرگی جمعیت این طبقه همواره کارگران در گروه های متفاوت و با سطوح مختلف بهره مندی از آگاهی طبقاتی در عرصه ی مبارزه حضور دارند این دو وجه از مبارزه و تشکل های مربوط به هر کدام می توانند با رعایت مصالح جنبش و... ضمن داشتن استقلال همزمان حضور فعال داشته و بسته به شرایط معین به درجه های مختلف با یکدیگر ارتباط داشته باشند، یکدیگر را حمایت کرده و عملکردشان مکمل همدیگر باشد. مساله

ی تفکیک شیوه های سازماندهی و همچنین وظایف و اهداف هر یک از دو وجه مبارزه ی طبقه ی کارگر در جای خود بحثی بسیار ضروری است که در این نوشته فرصت آن نیست.

بطور کلی در جامعه امروزی ایران و با توجه به ویژگی های خاص شکل گرفتن ، استقرار و نهادینه شدن برخی مناسبات سرمایه داری و روابط مبتنی بر رانت خواری و فساد و همچنین قدرت گرفتن بخش ها و لایه هایی از سرمایه داری با فرهنگ و منافع ویژه در قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ پیگیری مطالبات صنفی و مبارزه و کارکرد اتحادیه ها و سندیکاها - اعم از کارگری و غیر کارگری - اصولاً آمیخته با سیاست است زیرا این نهاد ها در اولین قدم حرکت و مبارزه برای افزایش حتی مبلغ ناچیزی بر حقوق و دستمزد و یا بهتر شدن نسبی شرایط کار، به موانع و سدهای قوانین و سیاست های حاکم برخورد می کنند که برای تغییر یا اصلاح آن ها باید به شیوه های مختلف مبارزه نمایند. اما هدف این نوع مبارزه ی سیاسی کسب یا حفظ حقوق یا بخشی از حقوق و امتیازهای صنفی گروه یا طبقه ای معین از جامعه در چارچوب ساختار موجود است. این حقوق و امتیازها می تواند در حوزه های اقتصادی و مالی و یا حقوق و امتیازهای اجتماعی و سیاسی باشد.

طبقه کارگر برای بدست آوردن تمام یا بخشی از حقوق صنفی خود می تواند و باید از طریق اتحادیه و سندیکاهای کارگری بطور همه جانبه سیاست ورزی و مبارزه کند. این مبارزه دامنه و اشکال بسیار متنوعی را دربر می گیرد از جمله : حرکت های اعتراضی، کم کاری، اعتصاب، چانه زنی برای افزایش حقوق و دستمزد، تجمع اعتراضی و یا تظاهرات در محل کار و خیابان ، گفتگو و اعمال فشار به روش های مختلف برای تغییر قوانین موجود یا تدوین قوانین جدید به نفع این طبقه و در چارچوب ساختار موجود. در این رابطه و از این روش است که طبقه کارگر یا بخشی از آن به کمک اتحادیه و سندیکاهای خود و بسته به بزرگی ، توانمندی و قدرت نفوذ این تشکل ها در کنار و همسو - ائتلاف - و یا در مقابل احزاب و سازمان های سیاسی مختلف قرار می گیرد و در انتخابات و گزینش دستگاه های قانون گذاری یا اجرایی و به طور کلی در سمت و سو دادن به حرکت و سرنوشت جامعه و کشور اثر گذار می شود؛ در همین رابطه و از همین روش است که در صورت عملکرد و راهبرد صحیح رهبران سندیکایی، با توجه به انتخابی بودن همه ی مناصب و پست های مدیریتی و امکان چرخش و گردش کامل قدرت بین همه ی اعضا ، کارگران به تمرین و آموختن دموکراسی پرداخته به مزیت های زندگی جمعی و کاربست خرد جمعی در اداره ی جامعه پی می برند، اصول و روش ها و مزایای خودگردانی را در عمل آموخته و برای زندگی در جامعه ی نوین آماده می شوند . در اختیار گرفتن ، مدیریت ، خود گردانی و اداره ی کامل واحد های بحران زده و ورشکسته که نمونه های موفق آن در کشورهای مختلف دیده شده از مصداق های این خودگردانی و آموزش آن در پروسه ی عمل است. باز هم در همین رابطه و روش است که بخش پیشرو طبقه کارگر ضمن استفاده از همه ی توان مندی و ظرفیت های مبارزاتی این تشکل ها به کاستی ها و محدودیت های این روش مبارزه پی برده به ضرورت وجودی تشکل های عالی تر کارگری آگاه می گردد. اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری گاه ناگزیر می شوند برای طرح و بیان منافع و حقوق اجتماعی اعضای خود در مطبوعات (عمومی و یا مطبوعات و رسانه های ویژه خودشان) و یا آزادی نمایندگان و رهبران کارگران از قید حبس و تبعید خواهان " آزادی بیان " و " لغو سانسور و ممیزی " بشوند و یا در مقاطع و شرایط خاص با استفاده از دموکراسی بورژوازی در انتخابات شرکت کرده و در قدرت سیاسی سهیم شوند و یا آن را مستقیماً بدست گیرند ؛ در این مرحله نیز ساختار شکنی و تغییر مناسبات اجتماعی اصولاً مطرح ، مد نظر و ممکن نیست اگر هم تحت شرایطی ممکن شود به سبب رشد نیافتگی طبقه کارگر و نبود سازماندهی کافی و مناسب درون طبقه و در نتیجه عدم آمادگی او ، امکان پایداری این وضعیت بسیار ضعیف است. ایجاد این چنین تغییر و کسب قدرت سیاسی به عنوان یک مطالبه طبقاتی و ایدئولوژیک و تغییر ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه (۳) تشکیلات، شرایط و راهکار های ویژه خود را می طلبد.

آگاهی طبقاتی و مبارزات اتحادیه ای و سندیکایی کارگران بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته و رشد یا رکود هر یک می تواند رشد یا رکود و انجماد دیگری را موجب شود یا تسریع کند . اصولاً وجود حد معینی از آگاهی طبقاتی در بین کارگران شرط لازم برای ایجاد و فعالیت سندیکا و اتحادیه هاست و متقابلاً وجود و فعالیت سندیکاها و به خصوص بخش های آموزشی آنها به ویژه در عرصه ی پراتیک مبارزات سندیکایی می تواند سبب افزایش آگاهی طبقاتی کارگران شود.

کارگران پیشرو و آگاه کارکرد، تفاوت، محدودیت، نقاط قوت، نقش و ضرورت مبارزات سندیکایی و اتحادیه ای و همچنین مبارزه ی حزبی (سیاسی، ایدئولوژیک و طبقاتی) را، هر يك در جایگاه خود و در پیشبرد مبارزه طبقاتی به درستی تشخیص داده یکی را جانشین آن دیگری نمی کنند، آن ها به خوبی درک می کنند که این دو بخش مکمل یکدیگرند.

۷) چگونگی برخورد کارگران با قدرت سیاسی حاکم. بدون در نظر گرفتن ویژگی های فرهنگی و ایدئولوژیک ویژه ی این حکومت، این دیکتاتوری نیزمانند دیگر دیکتاتورها اصولن هیچ نوع اندیشه ی مخالف و دگراندیش و همچنین هیچ نوع تشکل غیر خودی را بر نمی تابد. اما حکمرانی در جامعه امروز بشری و نیاز حاکمیت هر کشور به داشتن ارتباط همه جانبه ی تکنولوژیک، اقتصادی و سیاسی با دیگر حکومت ها، قدرت های سیاسی، نهادها، اتحادها و سازمان ها ی منطقه ای و بین المللی الزاماتی را در پی دارد. این الزامات آستانه تحمل حاکمیت ها را در عرصه های مختلف تا حدود قابل توجهی تحت تأثیر قرار داده و بسته به شرایط ویژه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر کشور در موقعیت های زمانی مختلف آن را بالا یا پایین می برد. این الزامات تا کنون خود به تنهایی نتوانسته آستانه تحمل جمهوری اسلامی را تا آن حد بالا ببرد که به مقررات و موازین بین المللی در عرصه روابط کار و از جمله به رسمیت شناختن حق آزادی ایجاد نهادها و تشکل های مستقل کارگری و آزادی عضویت و فعالیت در آنها و همچنین حق اعتصاب کارگران تن بدهد و یا موجب نشده بطور رسمی به کنوانسیون یا مقاله نامه های ۸۷، ۹۸ و... سازمان بین المللی کار که بر این بخش از حقوق و آزادی های کارگران صراحت و تاکید دارد بپیوندد و آن ها را اجرایی کند.

با این همه آن زمان که کارگران آگاه با کار بست تاکتیک های مناسب و در نظر گرفتن ویژگی های فرهنگی، قومی و مذهبی حاکم بر جامعه پس از مدت ها مبارزه و طی کردن فراز و نشیب هایی توانسته اند امتیازهایی درحوزه روابط و مناسبات کار بدست آورند و یا تشکل های مستقل خود را بنا گذارند و در این رابطه با محدودیتهایی از قبیل اخراج از محل کار، بازداشت، محکومیت و زندانی شدن مواجه شده اند ارتباط با سازمان ها و نهادهای بین المللی ذیربط و کسب حمایت آن ها در کاهش و یا رفع پاره ای از این محرومیت و محدودیت ها بی تأثیر نبوده است.

طبقه کارگر ایران تا کنون به کمک آگاهی و شناخت نسبی و همچنین غریزه ی طبقاتی خود و متأثر از ویژگی های فرهنگی و مذهبی حاکم بر جامعه و قدرت سیاسی موجود، در انتخاب تاکتیک های مبارزاتی خود به این ویژگی ها توجه داشته و از آن ها به خوبی استفاده کرده و یا از محدودیت ها و حساسیت های ناشی از آن ها پرهیز کرده است. کارگران در تجمع های اعتراضی خود برای جذب، به میدان آوردن و همراه کردن سایر کارگران و جلب حمایت های مردمی و یا خنثی کردن تهاجم علیه خود و حرکت های اعتراضی شان از شعارها، مناسبت ها، نمادها و حرکت های مذهبی یا ملهم از آن بارها استفاده کرده و کار خود را پیش برده اند و بالاخره کارگران پیشرو آن گاه که توانسته اند نهادهای ویژه و مورد نیاز خود را - مثل هیئت های مؤسس، سندیکا و... - بنا نهند با برقراری به موقع ارتباط با نهادها و سازمانهای بین المللی مربوطه از حمایت های این نهادها- هرچند محدود- نیز بهره مند شده اند.

۸) جنبش کارگری و ارتباط با گروه ها و فعالین داخل و خارج از کشور. از گذشته های دور همواره برقراری ارتباط - هر چه فعال تر و ارگانیک تر- با طبقه ی کارگر و جنبش آن مد نظر فعالین چپ داخل و خارج از کشور و جزئی از اهداف و یا بخشی از آمل و آرزوهای آنان بوده است و در مباحث، جدل ها و برخی تنگ نظری های ویژه ی روشنفکران لایه های متوسط، گاه گروه های درگیر سعی در به رخ کشیدن روابط کارگری خود داشته اند. بروزاین رقابت و به رخ کشیدن ها بعد از دهه ۶۰ گاه این گونه بود که بعد از حدوث یک واقعه کارگری مهم بعضی از گروهها و محافل خارج از کشور سعی داشتند هرچه زودتر و دقیق تر از سایرین اخبار و جزئیات این رخدادها را اطلاع رسانی کنند، گاه نوع اطلاع رسانی به گونه ای بود که شائبه داشتن ارتباط را تداعی می کرد. این شکل استفاده از ارتباطات برای امر خبر رسانی و ایجاد شائبه - هرچند ممکن است ناخواسته باشد- در پاره ای مواقع در دسرهای بزرگ و کوچکی برای کارگران درگیر در این رخدادها بوجود می آورد و یا دست کم در حرکت های بعدی دست و بال آنها را بسته و آنها را محدودتر می کرد

بعد از سال های دهه ی هشتاد و بازتر شدن فضای جامعه شکل و میزان ارتباط فعالین چپ داخل و خارج از کشور با فعالین عرصه کارگری و کارگران پیشرو تغییر یافت. در بنگاه های تولیدی و صنعتی بزرگ و متوسط و همین طور در مناطق کارگری و صنعتی متأثر از بحران عمومی جامعه و سیاست های نئولیبرالی که هر روز دامنه و عمق بیشتری پیدا می کرد بحران ها و حرکت های

اعتراضی کارگران هر روز بیشتر و شدید تر می شد. در این مرحله خبر رسانی و دادن پوشش رسانه ای (داخلی و خارجی) به این حرکت های اعتراضی در صورت رعایت پاره ای ملاحظات با توجه به گسترش امکانات ارتباطی مدرن مثل اینترنت و موبایل نه تنها باز دارنده نبود و تبعات منفی و امنیتی برای کارگران در گیر در مبارزه نداشت بلکه در پیشبرد امر مبارزه و کسب دست آوردها بطور محسوسی اثر بخش بود. ارتباطاتی که در این رابطه ایجاد یا از آن ها استفاده می شد در بیشتر موارد بسیار مفید بود بخصوص وقتی که این ارتباط و پوشش خبری موجد حمایت افکار عمومی و نهادهای داخلی و بین المللی می گشت. اما ارتباطاتی که در ابتدا در راستای ایجاد پوشش خبری به وجود می آمد اغلب مواقع به کانال هایی برای سمت و سو دهی، یارگیری و دخالت گری تبدیل می شد. امر دخالت گری فی نفسه پدیده ی بدی نیست و اگر به شکل و شیوه درست صورت پذیرد می تواند مثبت و مفید و در پاره ای موارد موجب رشد و ارتقای سطح حرکت و مبارزه و یا استحکام و پیشرفت تشکل های کارگری باشد. دخالت گری عناصر آگاه و معتقد به امر طبقه ی کارگر اما، سبک و سیاق و روش خاص خود را دارد و نمی تواند به شکل اجبار، تصنعی و از راه دور و صرفاً از طریق در اختیار گزاردن امکانات و خدمات توسط افراد یا سازمان های بیرون از طبقه تحقق یابد. متأسفانه در این دوره این کار در بیشتر موارد بدون داشتن درک درستی از وضعیت کنونی طبقه ی کارگر و تشکل های کارگری و همچنین بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی، امنیتی، پلیسی، جامعه شناختی و روانشناسانه صورت می گرفت و بار منفی و قابل ملاحظه ی خاص خود را داشت. باز هم متأسفانه مواردی وجود دارد که دخالت گری های صورت گرفته در جهت سمت و سو دادن به حرکت ها آن گونه بوده که نیروهای دخالت گر درست می پنداشته اند (جذب نیرو، یارگیری، حذف رقبا و...) و نه آن گونه که کارگران پیشرو و حاضر در صحنه صلاح می دانسته اند؛ این امر کار را به انحراف حرکت از مسیر اصلی و درست خود کشانده و گاه کارگران پیشرو و موثر در حرکت را به آلودگی های پلیسی و یا درگیر شدن در رقابت ها و تنگ نظری ها دچار کرده است.

۹) جنبش طبقه کارگر و تشکل های کارگری؛ وابستگی، استقلال و ضرورت باز نگری. جنبش یک مقوله یا حرکت اجتماعی بسیار وسیع و گسترده است و طبیعتاً هر حرکت اجتماعی گسترده سمت و سو و جهت گیری معینی دارد که چیزی نیست جز تامین منافع گروه یا طبقه ای که آن جنبش را نمایندگی می کند. یک جنبش نمی تواند نسبت به پدیده های دیگر اجتماعی شامل دیگر گروه ها و طبقات جامعه و تمایلات، منافع و اهداف طبقاتی آن ها و همچنین احزاب، سازمان های سیاسی و... بی تفاوت بوده و یا از آن ها تاثیر پذیر نباشد. آن چیزی که جنبش طبقه کارگر و خصلت آن یعنی عقب ماندگی و طبقه ای در خود بودن و یا بالندگی، رشد خود آگاهی و طبقه ای برای خود بودن را موجب می شود و عینیت می بخشد غیبت یا وجود و وابستگی یا استقلال تشکل های طبقاتی کارگران و شیوه و سیاست های عملی محافظه کارانه یا رادیکال و بالنده ی اتخاذ شده توسط رهبری این تشکل ها است. تشکل های کارگری را در اساس می توان به دو دسته تقسیم کرد:

یک - تشکل های سیاسی ایدئولوژیک کارگران که بر اساس اساسنامه و به لحاظ اهداف سیاسی و ایدئولوژیک ممکن است همسو، مؤتلف، متحد و یا وابسته و بخشی از یک حزب سیاسی خاص باشند. بر حسب قاعده اعضای این تشکل ها در بدو ورود نسبت به این وابستگی یا در هم تنیدگی آگاهی داشته و حتی بر اساس وجود و میزان تعهد شان به این اهداف و... گزینش شده و به عضویت پذیرفته می شوند.

دو- تشکل های صنفی سیاسی طبقه کارگر مانند اتحادیه ها، سندیکا ها، انجمن های صنفی کارگری (انجمن صنفی به معنی عام و کلی آن و نه آن انجمن صنفی که در قانون کار جمهوری اسلامی با آن همه محدودیت و اساسنامه ی تیپ و از پیش تعیین شده آمده است) و... بر اساس تجربه های گذشته ی طبقه کارگر در ایران و دیگر جوامع، عرف موجود و قوانین و مقررات مورد توافق در عرصه بین المللی هر کارگر فارغ از اعتقادات و گرایش های سیاسی و ایدئولوژیک خود و صرفاً به اعتبار کارگر بودن در هر رشته و حرفه ی خاص، می تواند عضو یک یا بیش از یک تشکل صنفی کارگری باشد اما به هر حال فقط در یکی از آن ها می تواند به عضویت هیئت مدیره انتخاب شود. از آن جا که تشکل های صنفی برای دفاع از حقوق و منافع صنفی اعضای خود معمولاً در چارچوب مناسبات موجود فعالیت و مبارزه می کنند در گزینش و عضوگیری به اعتقادات، ایدئولوژی و گرایش های سیاسی داوطلبان توجهی ندارند. لذا در این گونه تشکل ها هر عضو می تواند تعلق های ایدئولوژیک و یا سیاسی خاص خود را داشته باشد اما رای و عمل او در تشکل صنفی تنها بر اساس تشخیص فردی و منافع صنفی اش بوده هدایت، مدیریت، راهبری و فعالیت این تشکل ها

نیز بر مبنای خرد جمعی و اخذ تصمیم گروهی با رعایت مقررات و دموکراسی درونی این تشکل ها صورت می گیرد. کار و مبارزه سیاسی هر یک از اعضای این تشکلهای بنا بر ضرورت و تشخیص فردی آنها در تشکل سیاسی مورد علاقه و تأیید هر عضو انجام می شود و لزوماً ربطی به رفتار آنها در تشکل صنفی شان ندارد (البته و برحسب قاعده این دو نوع فعالیت نمی توانند در تناقض با یکدیگر باشند). تشکل های صنفی به دلیل وجود تعدد و گوناگونی اعتقادات و گرایش های سیاسی و ایدئولوژیک اعضای خود نمی توانند:

الف- جهت گیری سیاسی و ایدئولوژیک خاصی داشته باشند. ب- با احزاب و گروه های سیاسی در راستای رسیدن به اهداف سیاسی ایدئولوژیک آنها وارد ائتلاف یا اتحاد عمل بشوند (۴). ج- و به طریق اولی نمی توانند و نباید وابسته یا زیر مجموعه ی هیچ حزبی واقع شوند. به عبارت دیگر و به معنای دقیق کلمه تشکل های صنفی کارگری باید از احزاب سیاسی، دولت ها و کارفرمایان مستقل باشند. البته این وضعیت مطلوب و ایده آل است. در عمل همواره برخی احزاب سیاسی، کارفرمایان، دولت ها و یا بعضی نهادهای سرمایه داری به روش های مختلف و از جمله با اهدا کمک های مالی و غیره سعی دارند در این تشکل ها نفوذ یافته و یا آنها را تحت الشعاع خود قرار دهند؛ هم چنین با انواع ترفندها و تشویق های مالی و اعتباری، تهدید و تطمیع و ... برای خرید یا تحت نفوذ قرار دادن برخی از اعضا یا رهبران تشکل های صنفی کارگری کوشش می کنند.

در رابطه با استقلال تشکل های صنفی از دولت ها و کارفرمایان و جلوگیری از هر گونه دخالت این دو گروه در امور این تشکل ها در عرف بین المللی و بین همه ی کارگران توافق و تأکید فراوان وجود دارد ولی متأسفانه در مورد دخالت احزاب سیاسی در این تشکل ها گاه از جانب بعضی فعالین جنبش کارگری و یا برخی احزاب و سازمان های سیاسی سکوتی تردید آمیز دیده می شود. واضح است هر نوع حمایت، تأیید و یا وابستگی به یک حزب سیاسی و یا یک ایدئولوژی و گرایش سیاسی خاص، تشکل های صنفی کارگری را از عضویت و حمایت دیگر کارگران محروم می کند. این کار نفوذ و همه گیر بودن تشکل های مستقل کارگری را کاهش داده آنها را به زایده یا تشکل کارگران هوادار این یا آن گروه یا حزب سیاسی تنزل می دهد.

در پایان تأکید بر این نکته ی مهم ضروری است که تقسیم و دسته بندی گفته شده در بالا و توضیح اهداف و شیوه فعالیت و عضو گیری این تشکل ها، یک دسته بندی فرمیک و بر اساس تجربه های گذشته است که بخش های زیادی از آنها هنوز هم لازم و مفید و موثرند. اما با توجه به تغییر و تحولات ایجاد شده در سیستم سرمایه داری شامل پیچیده تر شدن روش های تولید و شکل برخورد با مناسبات، روابط و حقوق کار، کاهش نسبت شمار کارگران صنعتی به دیگر گروه های مزد و حقوق بگیر و در نتیجه کاهش میزان قدرت و تأثیر گذاری این بخش از طبقه بر اقتصاد و دیگر شئون جامعه و در ایران بخصوص با شکل نگرفتن تشکل های مستقل کارگری در دست کم چهل سال گذشته، گسترش و فراگیری هر چه بیشتر قرارداد های موقت کار، بحران عمومی و روند افزایش شمار بیکاران و بالاخره کاهش روز افزون امنیت شغلی و وجود انواع فشار های پلیسی و غیر پلیسی بر نیروی کار و ...، ضرورت باز نگری و به روز آوری در شکل و شیوه ی سازماندهی، اهداف و فعالیت تشکل های کارگری و تطبیق همه جانبه با شرایط موجود هر چه بیشتر خود را می نمایاند.

۳۳ سال از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ می گذرد. یکی از نتایج این انقلاب بروز کم و بیش عمیق تمایل به رویکرد و روش کارگری، کنار گذاردن مشی چریکی و جدا از توده ی مردم، یارگیری از طبقه کارگر و کمک به سازماندهی آن توسط نیروهای چپ لائیک است. در این دوره طبقه کارگر (به معنی گسترده ی آن) در تمام عرصه ها درگیر مبارزه ای نابرابر با ستم و استثمار سیستم سرمایه داری و عوامل آن و در واقع همیشه در صحنه ی مبارزه طبقاتی حاضر و درگیر بوده است و لی تاکنون و در عمل نه تنها دست آورد قابل ملاحظه ای نداشته که در پاره ای از عرصه ها دستاوردهای گذشته را نیز از کف داده است. در توضیح این عقب نشینی و باز پس گیری دست آورد ها می توان به عواملی چون شرایط منطقه ای و جهانی و توازن قوای بین المللی کار و سرمایه و ... اشاره کرد. اما دو نکته بسیار اهمیت دارد: یکم) سطح آگاهی طبقاتی کارگران ایران به شدت پایین است. دوم) طبقه ی کارگر ایران فاقد هر گونه تشکل مستقل، پیشرو و پرنفوذ است؛ و این دو پدیده در یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

نتیجه این که مبارزات سی سال گذشته طبقه کارگر ایران به طور عمده خود بخودی و فاقد عنصر آگاه و سازمان دهنده بوده، دست آورد قابل ملاحظه ای نداشته، در بسیاری موارد تدافعی و گاه حتی برای حفظ دست آوردهای گذشته و یا دریافت دستمزد های عقب افتاده خود بوده است. شرایط منطقه ای و بین المللی و حضور یک حاکمیت خشن و سرکوبگر ضد مردمی در تحلیل ها جای خود را دارد

ولی آیا می توان با اطمینان گفت دلیل نبود تشکل های مستقل ، پیشرو و پر نفوذ کارگری و موفق نبودن نیرو هایی که مدعی کار و سازماندهی درون طبقه کارگر هستند فقط وجود حاکمیت سرکوبگر و شرایط منطقه ای و بین المللی است ؟ آیا این شرایط و توازن قوا در مقاطع دیگر و در دیگر سرزمین ها و کشور ها وجود نداشته است ؟ در کجای دنیای سرمایه داری تاکنون دیده شده که حاکمیت سرمایه داری به راحتی اجازه تشکیل و فعالیت تشکل های مستقل کارگری را داده باشد؟ آیا دست کم بخشی از ایراد و اشکال را در بینش و روش نیروهای چپ کارگری فعال در عرصه مبارزه طبقاتی ایران نباید جستجو کرد؟

آیا اینکه نتیجه سی سال مبارزه طبقاتی ما ، تلاش برای سازماندهی طبقه کارگر و حفظ دستاورد های گذشته این قدر ناچیز بوده است نباید ما را به خانه تکانی و بازنگری در روش ها و بینش هایمان وادار کند؟

کار جمعی - تیر ماه ۱۳۹۰

پا نوشت ها

* (۱) در بیست و هشت سال گذشته در ایران فقط " سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه" و "سندیکای کارگران مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه" تشکیل شده است. منظور از استثنا این نیست که این دو سندیکا در روالی غیر عادی یا به طور تصادفی شکل گرفته اند، برعکس تشکیل سندیکای کارگری در این دو مجتمع با گذراندن همه ی مراحل معمول و لازم در این رابطه انجام گرفته است: یعنی کارگرانی در این دو واحد حضور داشته اند که از آگاهی، شور و شوق، توان و انگیزه کافی برای طی کردن این پروسه بهره مند بوده اند؛ کار آگاه گرانه و سازماندهی اولیه را با دقت و حوصله انجام داده اند ؛ هیات موسسی بنا نهادند و پس از آن با نام هیات موسس کار تبلیغات ، آگاهی رسانی و سازمانگری منظم خود را در گستره ای وسیع تر پیش برده اند. شرایط لازم نیز برای شکل گیری سندیکا در این دو مجموعه وجود داشته: سابقه ذهنی، ترکیبی مناسب از تمرکز و پراکندگی کارگران در بخش های مختلف این دو بنگاه ، نبود حساسیت بیش از حد نیروهای دولتی و امنیتی در این رابطه، کارگران آگاه و پیشرو نیز فرصت ها و روش های مناسب را تشخیص داده و از آن ها به خوبی استفاده کرده اند و دست آخر حمایت افکار عمومی داخلی و نهاد های زیربطن بین المللی هم اثر گزار بوده اند. قرار گرفتن همه ی این پارامتر ها در کنار یکدیگر در شرایط ویژه ی جنبش کارگری ایران است که این دو سندیکا را استثنا میکند. به جز این دو نمونه که جایگاه و بحث ویژه خود را دارند. در این دوره شاهد مبارزات مستمر انجمن صنفی کارگران خباز شهرستان سقز بوده ایم که در ادامه با مشکلاتی روبرو شد. همچنین شکل دیگر و ابتدایی از تشکل یابی کارگران را در بعضی از کارخانه ها (گیلان الکتریک، کیان طایر و....) به شکل انتخاب نمایندگان کارگران شاهد بوده ایم. در پاره ای موارد جمع نمایندگان یک واحد با دور اندیشی و اتخاذ روشهای مناسب توانسته اند دست آوردهایی در جهت حفظ و کسب منافع کارگران داشته باشند.

** (۲) - نا گفته نماند که در اسفند ماه ۱۳۸۷ شاهد جمع آوری و ارایه یگ تومار با حدود پانزده هزار امضا برای افزایش حداقل دستمزد کارگران به میزان" ماهانه یگ میلیون تومان " بودیم. جمع آوری امضا برای افزایش دستمزد به خودی خود یگ حرکت خوب و ارزشمند و یگ قدم در راستای مبارزه طبقاتی برای این منظور است. ولی ارزشمند تر آن است که اولاً خواسته ها منطقی و به طور نسبی قابل تحقق باشند و ثانیاً تحقق خواسته ها ی این تومار به شکل مناسب توسط امضا کنندگان یا نمایندگان آن ها آن پیگیری گردد نه آن که پس از امضا و ارایه آن به شکل یگ کار تبلیغی ، پیگیری مساله فراموش شده و هر کس به دنبال کارهای قبلی خود برود. اما:

الف) - رقم اعلام شده در این تومار به عنوان حداقل دستمزد به شدت غیر عملی و غیر کارشناسانه بود. عمل کارشناسی نشده زینده یگ تشکل کارگری نیست.

ب) - جمع آوری تومار امضا برای افزایش دستمزد - به هر میزان و مبلغ و برای امضا کنندگان هر چه بیشتر خوشایند تر - کاری کم هزینه است و نه چندان سخت چیزی که مهمتر به نظر می رسد پیگیری های بعدی آن است.

*** (۳) طبقه کارگر می تواند (و باید) این کار را به کمک احزاب و سازمان های سیاسی و ایدئولوژیک خود انجام دهد.

**** (۴) در این جا باید توجه داشت که منظور پرهیز از آن ائتلاف و اتحاد عملی است که در راستای رسیدن به اهداف سیاسی ایدئولوژیک صورت می گیرد. یک دلیل مهم این پرهیز، پیگیری از انشقاق و عدم یکپارچگی تشکل های صنفی یعنی تشکل هایی است که گوناگونی و تعدد گرایشات سیاسی و ایدئولوژیک را درون خود دارند بدون اینکه نمایندگی هیچکدام را بر عهده داشته باشد. صد البته که این پرهیز مانع از آن نخواهد بود که اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری هرگاه لازم باشد و با استفاده از روشهای تصمیم گیری مبتنی بر دموکراسی درون تشکیلاتی و تکیه بر خرد جمعی در راستای رسیدن به مطالبات و اهداف معین شده و کسب مطالبات صنفی ایشان با یک یا چند سازمان و حزب سیاسی طی یک برنامه معین و تعریف شده وارد همکاری، اتحاد عمل یا ائتلاف های موردی و کوتاه مدت بشوند. این منافع و حقوق صنفی ممکن است تغییر و اصلاح بخش هایی از یک قانون یا پیشنهاد تدوین قانونی جدید باشد، می تواند آزادی بیان و لغو سانسور از مطبوعات و رسانه ها - که برای طرح و بیان نقطه نظرها و تامین منافع طبقه کارگر ضروری و حیاتی است - و یا حتی آزادی زندانیان و کارگران در بند را شامل شود و گاه پیش می آید که برای کسب برخی مطالبات صنفی طی برنامه ای معین با شرکت در انتخابات و دادن رای به نفع یک کاندیدا یا حزب معین وارد کارزار انتخاباتی گردند. اما به هر حال هیچ یک از این ائتلاف و اتحاد عمل های سیاسی نمی توانند دراز مدت و همه جانبه باشند.